

اوصاف شیعیان واقعی در وصایای امام محمدباقر (ع) (۵) *

آیت‌الله علامه محمدتقی مصباح

چکیده

این مقاله شرحی است بر کلام امام محمدباقر (ع) به جابرین یزید جعفی، در باب اوصاف شیعیان. آن حضرت یکی دیگر از اوصاف شیعیان را جهاد با نفس با هدف غلبه بر تمایلات نفسانی بیان می‌کنند. هرچند دل‌خوش و راضی بودن به رضایت الهی و نگرانی از آنچه خدای متعال بد می‌داند، به ظاهر ساده است، اما تحصیل آن بسیار دشوار می‌باشد. اگر انسان خدای متعال را دوست داشته باشد، آرزو می‌کند که خدای متعال نیز او را دوست بدارد. مؤمن در نبرد با نفس، گاه برای جلب رضایت خدا و در راه محبت او با هوای نفس مخالفت کرده و خود را از انحراف جلوگیری می‌کند و البته گاهی هم ممکن است مغلوب نفس و خواسته‌های آن می‌شود. توصیف تربیتی امام باقر (ع) این است که اگر مؤمن در مبارزه با نفس خود مغلوب شد، نباید ناامید شود، بلکه باید امیدوار بود و همه نیرو و توان خود را به کار گیرد تا بر آن چیره گردد. جلب رضایت الهی در همه امور، راز بندگی و تقویت ایمان و نیل به کمال است.

کلیدواژه‌ها: نفس، جهاد، یاری الهی، مبارزه با نفس، معرفت و بصیرت.

استقامت در جهاد با نفس

مؤمن نیز همواره در حال کشتی گرفتن با نفس است. گاه غالب می‌شود و گاه مغلوب؛ اما اگر از نفسش شکست خورد، نباید از غلبه بر او ناامید شود و مثلاً بگوید: دیگر نمی‌توانم بر نفس پیروز شوم. اگر مؤمن از نفسش شکست خورد، باید با همتی بلندتر و عزمی راسخ‌تر به جنگ با نفس برود و با یاری‌خواستن از خداوند متعال پیروز شود. کشتی گرفتن با نفس در این دنیا ادامه دارد و هرکس باید در این میدان با نفس خود مبارزه کند.

حضرت می‌فرماید: اهتمام مؤمن جهاد با نفس (جهاد اکبر) است و او باید بکوشد تا بر آن پیروز شود. گاه می‌تواند نفس را به راه بیاورد و جلوی کجی‌ها و انحرافاتش را بگیرد؛ یعنی با هوای نفسش مخالفت، و در راه محبت خدا آن را سرکوب کند، و گاهی نیز مغلوب نفس می‌شود. یکی از نکات ارزنده این بخش از روایت این است که پس از تمام شدن مطلب، بعد از «لِغَلْبَتِهَا وَيُخَالِفُ هَوَاهَا»، عبارت جارومجرور «فِي مَحَبَّةِ اللَّهِ» آمده است. سرکوب کردن دائم نفس بسیار سخت است؛ اما اگر در مسیر دوستی و محبت الهی باشد، هم نیروی انسان را برای غلبه بر نفس شدت می‌بخشد و هم زیرپا گذاشتن خواسته‌های نفس لذتی دوچندان نصیب انسان می‌کند. اگر انسان این راه شیرین را پیدا کند و قدرش را بداند به فوز عظیمی دست می‌یابد.

در «مناجات شعبانیه» آمده است: «إِلَهِي لِمَ يَكُنْ لِي حَوْلٌ فَأَتَّقِلَ بِهِ عَنْ مَعْصِيَتِكَ إِلَّا فِي وَفْتٍ أَيْقُظَتِي لِمَحَبَّتِكَ» (این طاووس، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۲۹۸)؛ یعنی دست‌شستن از معصیت و مخالفت با هوای نفس فقط وقتی برای من ممکن بود که محبت خودت را در دل من بیدار می‌کردی. همه ما در زندگی خود شبیه این حالت را حس کرده‌ایم؛ مثلاً وقتی کودکی که به پدر و مادرش بسیار علاقه دارد، شیطنت می‌کند و به تذکرات یا تهدیدهای آنان گوش نمی‌دهد، با شنیدن اینکه «اگر مرا دوست داری این کار را نکن!»، دست از کار بدش برمی‌دارد. چنین سخنی برای کودکی که درست تربیت شده، و عواطف او اشباع شده باشد، بهترین عامل بازدارنده از کار ناپسند است. نمونه دیگر، ترک کاری است که دوستی صمیمی طلب می‌کند. اگر انسان واقعاً خدا را دوست داشته باشد و بداند که او دوست‌داشتنی‌ترین است و هرچه در جهان دوست‌داشتنی است پرتوی از جمال الهی است که بر عالم تابیده است، کاملاً مطیع او خواهد بود.

امام باقر علیه السلام به جابرین یزید جعفی می‌فرماید: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ مَعْبُودٌ بِمُجَاهَدَةِ نَفْسِهِ لِيُغْلِبَهَا عَلَى هَوَاهَا، فَمَرَّةٌ يُقِيمُ أَوْدَهَا وَيُخَالِفُ هَوَاهَا فِي مَحَبَّةِ اللَّهِ، وَمَرَّةٌ تَصْرَعُهُ نَفْسُهُ فَيَتَّبِعُ هَوَاهَا، فَيَبْغِثُهُ اللَّهُ فَيَنْتَعِشُ وَيُقِيلُ اللَّهُ عَثْرَتَهُ فَيَتَذَكَّرُ، وَيَفْرَعُ إِلَى التَّوْبَةِ وَالْمُحَافَةِ فَيَزِدُ بَصِيرَةً وَمَعْرِفَةً لِمَا زِيدَ فِيهِ مِنَ الْخَوْفِ. وَذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ يَقُولُ: إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ»؛ همانا مؤمن به جهاد با نفسش اهتمام می‌ورزد تا بر تمایلات آن غلبه کند گاه کجی آن را راست کرده، در مسیر دوستی خدا، با هوای نفس مخالفت می‌ورزد و گاه نفس او را زمین زده، از هوای نفس پیروی می‌کند؛ [اما] خدای دستش را می‌گیرد و به او نیروی تازه می‌بخشد و او جانی دوباره می‌گیرد خدا از لغزش او می‌گذرد تا به خود آید و به توبه و ترس [از خدا] پناه آورد؛ پس به سبب افزایش ترس از خداوند، بصیرت و معرفتش افزون شود؛ چنان که خداوند می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ»؛ پرهیزگاران هرگاه خیالی شیطانی عارضشان شود یاد [خدا] کنند و آن گاه صاحب بصیرت شوند.

دل خوش بودن به آنچه خداوند دوست دارد و نگران بودن از آنچه خداوند بد می‌داند، هرچند در سخن ساده است، اما تحصیل آن بسیار دشوار می‌باشد، چه رسد به اینکه انسان بخواهد به ملکه ثابت چنین احوالی دست یابد. امام باقر علیه السلام چنین استعدادی را در جابر یافته بودند که این گونه او را نصیحت و سفارش می‌کنند. ما از یک‌سو، همین اندازه می‌فهمیم که این مقامات بسیار عالی است و انسان قادر است به چنین درجاتی نائل شود و از سوی دیگر، ممکن است از رسیدن به این درجات ناامید شویم؛ به‌ویژه اگر در تعابیری مانند «وَأَعْلَمُ يَا جَابِرُ أَنَّكَ لَا تَكُونُ لَنَا وَلِيًّا حَتَّى...» دقت کنیم، ممکن است از خودمان ناامید شویم و بگوییم پس اهل ولایت معصومان علیهم السلام نخواهیم بود.

دنیا میدان کشتی با نفس

شاید به همین مناسبت، حضرت به نکته‌ای تربیتی می‌پردازد و مؤمن را در این دنیا به کسی تشبیه می‌کنند که در حال کشتی گرفتن است و می‌کوشد در میدان نبرد بر حریفش (نفس) غلبه کند. گاه با همت و اراده‌ای قوی و نیز با توفیق و کمک الهی بر نفسش پیروز می‌شود، و گاه نیز مغلوب می‌شود. سرانجام کسی که اندیشه پهلوانی در سر می‌پروراند، باید در میدان، مبارزه کند و با تمرین زیاد به مقام جهان‌پهلوانی دست یابد.

بنابراین، وقتی خداوند متعال امر بفرماید اگر مرا دوست داری، کار ناپسند نکن؛ انسان فرمان‌پذیر خواهد شد. اگر انسان خداوند متعال را دوست داشته باشد، حتماً آرزو دارد که خداوند نیز او را دوست بدارد؛ پس وقتی خداوند متعال می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ» (لقمان: ۱۸)، چنین انسانی می‌کوشد که اهل فخر و تکبر نباشد؛ زیرا اگر باشد، از محبت خداوند نصیبی نمی‌برد. آیاتی مانند «وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ» (آل عمران: ۱۴۶) نشان می‌دهد که اگر انسان محبت خداوند را بخواهد، باید اهل صبر و شکیبایی باشد. این بهترین راهی است که انسان می‌تواند با استفاده از آن معصیت را ترک کند. حضرت با آوردن عبارت «فی محبة الله» به این راه ارزشمند اشاره می‌کنند.

افزایش بصیرت و معرفت بر اثر خوف الهی

خداوند متعال مؤمن را در صورت مغلوب‌شدن در مبارزه با نفس یاری می‌کند؛ توبه او را می‌پذیرد؛ و بر بصیرت و معرفتش می‌افزاید. امام باقر (ع) در ادامه، به این آیه قرآن به‌منزله کبرای استدلال اشاره می‌کند: «إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُم مُّبْصِرُونَ» (اعراف: ۲۰۱).

اهل تقوا از گناه دوری می‌کنند. مؤمنی که گاه لغزشی از او سر می‌زند، دائماً پیرو شیطان نیست و این‌گونه نیست که شیطانی بر او گماشته شده، که رفیق و قرین اوست. از آیات قرآن برمی‌آید که رابطه شیطان با انسان‌ها چندگونه است: برخی خود، مجسمه شیطان‌اند؛ برخی با شیطان قرین‌اند، یعنی شیطان رفیق ثابت آنهاست: «وَمَنْ يَعْشُ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقِيضْ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ» (زخرف: ۳۶)؛ و برخی نیز شیطان گماشته و قرین ندارند، اما شیطان‌هایی که در گذار و منتظر طعمه هستند، آنان را به دام می‌اندازند (ر.ک: طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۸، ص ۳۸۱): «إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ» (اعراف: ۲۰۱). این برخورد شیطان علت همان لغزشی است که انسان در یک لحظه مرتکب می‌شود. این دسته از انسان‌ها به محض اینکه مرتکب گناهی نامنتظر شوند، با ناراحتی متوجه کار بد خویش می‌شوند و با وقوف بر اینکه چه عقوبتی در پی این لغزش است، بر بصیرتشان افزوده می‌شود، «فَإِذَا هُم مُّبْصِرُونَ». در این تعبیر جمله اسمیه بر پیدایش بصیرت ثابت در چنین اشخاصی دلالت می‌کند.

تشبیه امام (ع) در این بخش بسیار زیباست. مؤمن پیوسته با نفسش در حال کشتی‌گرفتن است. طبیعی است که گاهی هم مغلوب حریف می‌شود؛ اما با تمرین زیاد و کسب تجربه و قدرت، بر اثر

بنابراین، وقتی خداوند متعال امر بفرماید اگر مرا دوست داری، کار ناپسند نکن؛ انسان فرمان‌پذیر خواهد شد. اگر انسان خداوند متعال را دوست داشته باشد، حتماً آرزو دارد که خداوند نیز او را دوست بدارد؛ پس وقتی خداوند متعال می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ» (لقمان: ۱۸)، چنین انسانی می‌کوشد که اهل فخر و تکبر نباشد؛ زیرا اگر باشد، از محبت خداوند نصیبی نمی‌برد. آیاتی مانند «وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ» (آل عمران: ۱۴۶) نشان می‌دهد که اگر انسان محبت خداوند را بخواهد، باید اهل صبر و شکیبایی باشد. این بهترین راهی است که انسان می‌تواند با استفاده از آن معصیت را ترک کند. حضرت با آوردن عبارت «فی محبة الله» به این راه ارزشمند اشاره می‌کنند.

یاری الهی در میدان نبرد

مؤمن در میدان نبرد با نفس، گاه در راه محبت خداوند با هوای نفس مخالفت، و از انحراف آن جلوگیری می‌کند و گاه مغلوب و تسلیم نفس می‌شود و خواسته‌های نفس را انجام می‌دهد. انسان بی‌بندوبار با چشیدن مزه معصیت مشتاقانه در پی آن می‌رود و برای مبارزه با نفس نمی‌کوشد؛ ولی مؤمن همواره با نفسش مبارزه می‌کند و دوست دارد آن را شکست دهد؛ هرچند ممکن است گاه نیز مغلوب شود؛ «فَيَنْعَسُهُ اللَّهُ فَيَنْتَعِشُ». مؤمن به دلیل ایمانش، از یاری خداوند متعال در میدان نبرد بهره‌مند می‌شود و اگر شکست بخورد با کمک الهی برمی‌خیزد و مبارزه را از سر می‌گیرد. «وَيُقِيلُ اللَّهُ عُثْرَتَهُ فَيَتَذَكَّرُ وَيَنْزِعُ إِلَى التَّوْبَةِ وَالْمَخَافَةِ فَيَرْدَادُ بَصِيرَةً وَمَعْرِفَةً لِمَا زِيدَ فِيهِ مِنَ الْخَوْفِ». خداوند از لغزش مؤمن چشم می‌پوشد و او هم درمی‌یابد که مرتکب اشتباه بزرگی شده است. بر اثر خوفی که مؤمن در این حال احساس می‌کند، خداوند بر بصیرت و معرفت او می‌افزاید و به این دلیل با قوت بیشتری به مبارزه ادامه می‌دهد.

امید به خدا در مبارزه با نفس

این بخش روایت به نکته تربیتی دیگری نیز اشاره کرده است. انسان با مغلوب‌شدن در میدان نبرد با نفس نباید ناامید شود، بلکه باید امیدوار باشد که نیرویش بیشتر شود. از این رو، باید توبه‌کنان به خداوند متعال پناه آورد و از او بخواهد که در این رزمگاه نگهدارنده باشد. توجه به خداوند و توبه به درگاه او همانند ترس از خشم خدا

منابع.....

ابن طاووس، علی بن موسی، ۱۳۷۶، *الاقبال بالاعمال الحسنه*، تصحیح جواد قیومی اصفهانی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
 طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۴۱۷ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چ پنجم، قم، جامعه مدرسین.

گذشت زمان به مقامی می‌رسد که دیگر حریف (نفس) نمی‌تواند او را شکست دهد. به فرموده امام باقر علیه السلام مؤمن در این میدان ممکن است زمین بخورد؛ اما با یاری الهی برمی‌خیزد و مبارزه را با جدیت بیشتر از سر می‌گیرد. این یاری الهی به این دلیل است که مؤمن بر تخلف و گناه اصرار ندارد؛ اما گاهی نفس بر او چیره می‌شود.

این فقره از حدیث، پس از بیان شروط دشوار ولایت ائمه علیهم السلام راهکاری را نشان می‌دهد تا مردم ناامید نشوند و بدانند که می‌توانند با استقامت در مبارزه با نفس در زمره اهل ولایت قرار گیرند. با افزوده شدن خوف مؤمن، بصیرت او نیز افزایش می‌یابد: «فَيَزِدُّهُ بَصِيرَةً وَمَعْرِفَةً لِمَا زِيدَ فِيهِ مِنَ الْخَوْفِ». از این عبارت معلوم می‌شود که خوف و معرفت با یکدیگر ارتباط دارند. براساس آنچه حضرت فرموده‌اند، هرچه خوف جدی و حقیقی انسان بیشتر شود، بصیرت و معرفت او نیز افزایش می‌یابد؛ اما گاهی خوف ما جدی نیست، بلکه بر اثر ناراحتی‌های جزئی دنیایی است. اگر خوف جدی باشد، حتماً موجب افزایش بصیرت می‌شود.

هر قدر علم انسان به خداوند متعال و صفاتش بیشتر باشد، تواضع او نیز بیشتر می‌شود؛ یعنی در برابر او احساس کوچکی و ضعف می‌کند و از اینکه از چشم خدا بیفتد هراسی درونی دارد: «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ» (فاطر: ۲۸). مؤمن با افزایش تواضع بیشتر به خدا پناه می‌برد و خدا هم بیشتر به او لطف می‌کند و در نتیجه به تدریج مراتب کمال را تا رسیدن به عالی‌ترین سطح طی می‌کند.